اجتهاد؛ کلید درهای بسته

موسوی فر، رضیه

بخش دوم‏ رضیه موسوی‏فر شک و تردید در آرای فقهای‏ پیشین،مانع از حجّیت و سبب‏ زیر سؤال رفتن فتوای آنان نیست. چه بسا فتوای یک فقیه در زمان‏ خودش صائب‏ترین فتوا باشد.

تغییر احکام در شرایط مختلف زمان و مکان،همیشه به‏ واسطه تغییر موضوع نیست،بلکه‏ گاه به دلیل محدودیتهایی است که‏ در حکم به وجود می‏آید.

ماهیت احکام اسلامی

در مورد احکام اسلامی و ثبات و تغییر آنها باید به‏ مسأله موضوع و ملاک احکام توجه داشت بنابراین:

نخست اینکه احکام اسلامی در ماهیت خود ثابتند و هیچ گونه تغییری در طول زمان پیدا نمی‏کنند،ولی باید دانست که آنها دارای موضوعات خاصی هستند که فقط به ملاحظه آن موضوعات از طرف شارع مقدس تقریر و تشریع شده‏اند.بنابراین مادامی که در بستر زمان تغییر بیرونی و یا درونی برای موضوعات حاصل نشود احکام‏ ثابت و تغییر ناپذیر می‏مانند و اما اگر تغییر بیرونی و یا درونی در گذشت زمان بر اثر روابط سیاسی، اجتماعی،اقتصادی برای آن حاصل شود،حکم‏ جدیدی برای آنها باز می‏شود و این گفتار مطابق موازین‏ و معیارهایی است که خود اسلام معین کرده است.

دوم اینکه،احکام اسلامی دارای ملاکهایی هستند که‏ مشروط و مقید به آنها می‏باشند،مادامی که آن ملاکها وجود دارند انفکاک احکام از آنها غیر ممکن است.پس‏ تا زمانی که آن ملاکها وجود دارند،احکام نیز وجود دارند،اگر چه شرایط زمان متحول گردد.اگر ملاک‏ حکمی به دلیل مقتضیات از میان برود،حکم آن نیز که‏ مشروط به ملاک بوده منتفی می‏شود.(1)

زمان و مکان و احکام

با توجه به مبحث پیشین می‏توان گفت که زمان و مکان فی نفسه دارای هیچ گونه نقشی در تغییر احکام‏ نیستند و فقه شیعی برای اوضاع و احوال و زمان و مکان،عرف و عادت در صورتی که تحول و تغییر در آنها باعث تحول و تغییر در عناوین و ملاکهای احکام و موضوعات با ویژگیهای آنها نشود،ارزشی قائل نیست و از این رو از هر چه که اسلام از آن منع کرده تا زمانی که‏ موضوع یا ملاک حکم تحول نیافته،باید پرهیز شود و هر چه که به آن فرمان داده است باید اجرا و تطبیق گردد.و اگر امام امت می‏فرمایند:زمان و مکان دو عنصر تعیین‏ کننده در اجتهادند(2)،با توجه به ملاکهای بالاست.

پس زمان و مکان با در نظر گرفتن ملاک و موضوع‏ احکام،از عوامل تغییر و تحول در احکام-به جهت‏ تغییر موضوع یا ملاک و ویژگیهای موضوع حکم- می‏باشد نه صرفا به خاطر تغییر زمان و مکان.

زمان و مکان و استنباط فقیه

از آنجا که به طبع فقیه هم مانند دیگر افراد جامعه‏ نمی‏تواند در خلأ زندگی کرده و به استنباط و اجتهاد بپردازد،ناگزیر تفاوت زمان و مکان در استنباط فقها بی‏تأثیر نیست.فقیه و مجتهد تحت تأثیر عوامل درونی‏ و بیرونی قرار می‏گیرد.روحیات فقیه و ویژگیهای‏ شخصیتی او و میزان آگاهی از علوم و فنون و مسائل و موضوعات روز تأثیر خودش را در افکار و اندیشه‏های او خواهد گذاشت.اوضاع محیط،حوادث طبیعی و غیر طبیعی چون زلزله،سیل،قحطی و رفاه،جنگ و صلح،عدل و جود،تربیت خانوادگی،استادان و مربیان،محیط آموزشی،موفقیت و شکست و دهها مسأله و عامل دیگر در استنباط احکام نقش مؤثر خود را ایفا خواهند کرد.

به یقین فقیهی که در رفاه و آسایش به سر برده،با فقیهی که فقر گریبانگیرش بوده،برداشت واحدی از اسراف نخواهند داشت و نیز فقیهی که در کویر و بی‏آبی‏ رشد یافته با فقیهی که در مناطق ساحلی زیسته، برداشت یکسانی از مسائل نجاست و طهارت نخواهند داشت و مجتهد قاجار با مجتهد زمان انقلاب وحدت‏ نظر کمتری درباره مسائل جامعه و حکومت خواهند داشت.

«فقیه و مجتهد کارش استنباط و استخراج احکام‏ است،اما اطلاع و احاطه او به موضوعات و به اصطلاح‏ طرز جهان‏بینی او در فتواهایش تأثیر زیادی دارد.فقیه‏ باید احاطه کاملی به موضوعاتی که برای آنها فتوا صادر می‏کند داشته باشد.فقیهی را فرض کنیم که همیشه در گوشه خانه و یا مدرسه بوده و او را با فقیهی مقایسه کنیم‏ که وارد جریانهای زندگی است،هر دوی آنها به ادله‏ شرعیه و مدارک احکام مراجعه می‏کنند،اما هر کدام یک‏ گونه و به یک نحو به خصوص استنباط می‏کنند...اگر کسی فتواهای فقها را با یکدیگر مقایسه کند و ضمنا به‏ احوال شخصیه و طرز تفکر آنها در مسائل زندگی توجه‏ کند،می‏بیند که چگونه سوابق ذهنی یک فقیه و اطلاعات خارجی او از دنیای خارج در فتواهایش تأثیر داشته،به گونه‏ای که فتوای عرب بوی عرب می‏دهد و فتوای عجم بوی عجم،فتوای دهاتی بوی دهاتی‏ می‏دهد و فتوای شهری بوی شهری».(3)

متأسفانه جو موجود در بخشهایی از حوزه فقهی، سبب بی‏توجهی به این مسائل شده و در موارد بسیاری‏ راه تجدید نظر در فتاوای گذشته و شک و تردید در صحت برداشتهای فقهی گذشتگان را تا اندازه زیادی‏ مسدود نموده است و همین امر سبب گردیده که اکثر صاحبنظرانی که به آراء آنها اشاره شد،از شجاعت و انقلابی عمل کردن فقیه سخن به میان آورند.

از ضروریات اجتهاد زنده و بالنده توجه به این مسأله‏ است که ممکن است با تغییر شرایط استنباطها تغییر کند و فقیه امروز از همان منابع چیزی را بفهمد که دیروز نمی‏فهمیدند.توجه به این مسأله بی‏شک سبب تحرک‏ بیشتر فقه خواهد شد و موجب خواهد گردید که با توان‏ بیشتری به نیازهای زمان پاسخ گوید و فلسفه وجودی‏ خود را به منصه ظهور برساند.

بدیهی است که شک و تردید در آراء بزرگان فقه در گذشته،مانع از حجیت و سبب زیر سؤال رفتن فتوای‏ آنان نخواهد بود،چرا که در این صورت هیچ فتوایی‏ معتبر نیست،حال آنکه فتوای یک فقیه در گذشته با توجه به زمان وی ممکن است صائب‏ترین فتوا باشد، بلکه هدف از توجه به این نکته احساس ضرورت بررسی‏ زنده مسائل در هر عصر،و جرأت تجدید نظر در آراء دیگران است.

امام خمینی(ره)با توجه به این مسأله می‏فرمایند: «مسأله دیگر این است که ممکن است برداشتهای‏ اشخاص با ما مخالف باشد و ما باب اجتهاد را نمی‏توانیم ببندیم،همیشه اجتهاد بوده،هست و خواهد بود و حال آنکه مسائلی که امروز پیش آمده با مسائل‏ سابق خیلی فرق می‏کند و برداشتها از احکام اسلام‏ مختلف است.ما نباید بر سر برداشتها دعوا بکنیم».(4)

در این زمینه آیت الله محمد ابراهیم جناتی می‏گوید: «اجتهاد فقیهان امروز-خلاف اجتهاد فقیهان پیشین- برای موضوعات تحول یافته،نه تنها موجب وهن‏ پیشینیان و سلف صالح نمی‏شود،بلکه موجب زنده نگه‏ داشتن راه آنهاست».(5)

ایشان در ادامه بحث،مسأله تحول در شیوه اجتهاد را هم مورد توجه قرار داده،می‏گوید:«و نیز بر این‏ اعتقادیم که احکام مبتنی بر اجتهاد،به نسبت تحول‏ زمان و مکان و احوال و شرایط متحول می‏شوند و دارای‏ قبض و بسطند،شیوهء اجتهادی نیز در بستر زمان باید متحول شود...نکته‏ای که جا دارد تذکر دهم این است‏ که مراجعه مجتهد به مبانی و شیوه اجتهادی پیشینیان‏ اگر چه یکی از شرایط استنباط است،اما منحصر کردن‏ فقه و فقاهت به تحلیل مسائل و موضوعاتی که فقهای‏ پیشین مطابق شرایط زمان خودشان مطرح کرده‏اند و تنها بسنده کردن به بررسی آراء و نظرات آنها،از یک سو حجاب دریافت احکام واقعی موضوعات را سبب‏ می‏شود و از سوی دیگر فقیه را از پاسخگویی به مسائل جدید و موضوعات مستحدثه به شکل واقعی و همه‏ جانبه باز می‏دارد».(6)

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی نیز در سخنان خود در سومین کنفرانس اندیشه اسلامی با توجه به این مسأله‏ و ضرورت پاسخگویی به نیازهای زمان،گفتند:«گاهی‏ یک نظریه نا صحیح ممکن است نظریه فائق باشد،وقتی‏ که در عمل خلاف خودش را نشان داد،نظریات دیگر فقهی جایش را می‏گیرد.و این کار هم طول می‏کشد و لذا ما نباید فکر کنیم امروز که اعلام کردیم یک جایی‏ اسلامی است،مثل زمان پیغمبر(ص)است که هر چه‏ عمل شود متن اسلام و اسلام واقعی است که جبرئیل‏ آورده است.ممکن است چنین نباشد،اما خود اسلام‏ این راه را پیش ما گذاشته است.یعنی اجتهادی که‏ اسلام مطرح کرده به دلیل زنده بودن،بالنده بودن و دین‏ جهانی بودن،پایه‏هایی ریخته و راه را برای دانشمندان‏ باز گذاشته که بنشینند با تتبع نیازهای زمانه،مسائل‏ جاری را حل بکنند،که این کار عملی است».(7)

فتح باب پربرکت

امام خمینی(ره)در دوران پس از پیروزی انقلاب به‏ علت مشکلات فراوان ناشی از جنگ و مسائل داخلی‏ نتوانستند به مسائل فقهی و اجتهادی به طور مبسوط بپردازند.ولی با مطرح کردن نقش زمان و مکان در اجتهاد با استنباط روشنگرانه ویژه خود،فتح بابی نمودند که به گفته مقام معظم رهبری هزار در از آن گشوده‏ می‏شود.(8)

با نگاهی به روند قانونگذاری در مجلس شورای‏ اسلامی و اظهارات شورای نگهبان مبنی بر مخالفت‏ پاره‏ای از قوانین مصوب مجلس با قوانین شرع-که موارد اندکی هم نبود-و در بسیاری از موارد کارها را به رکود می‏کشانید و بن بست قانونی ایجاد می‏کرد،عمق کلام‏ رهبری در رابطه با اشارات امام راحل(ره)در مورد تعیین‏ کننده بودن عنصر زمان و مکان،بهتر فهمیده می‏شود.

با توجه به جو حاکم و طرز تفکر غالب چه در حوزه و چه در مجامع قانونگذاری،معلوم نیست که اگر رهنمودهای حضرت امام نبود و اگر معضلات فکری و فقهی نظام با نظرات راهگشای این ذخیره الهی حل‏ نمی‏شد و اگر قانونگذاری با همان معیارهای تشخیص‏ مطابقت و یا مخالفت با موازین شرع،ادامه می‏یافت، امروز جامعه اسلامی ایران چه وضعی داشت.البته‏ گرفتاریهای فراوان و دایره وسیع و گسترده فعالیت ایشان‏ و تقید به اشراف کامل بر مسائل داخلی و بین المللی، به این یگانه دوران مهلت نداد که مباحثی از این قبیل را به صورت مشروح مطرح نمایند و در برخی موارد همانند مولایشان علی(ع)با وجود فی حلق شجی،سکوت را ترجیح می‏دادند ولی همین اشارات کوتاهی که در این‏ دوره فرمودند،باب جدید را در اجتهاد و شیوه برخورد با مشکلات جامعه گشود و اگر این فتح باب صورت‏ نگرفته بود،نمی‏توان حدس زد که شیوع دیدگاههای‏ دیگر،ادامه حرکت انقلاب اسلامی را با چه مصائبی‏ مواجه می‏ساخت و شاید هم با در نظر گرفتن ظرفیت‏ عقول و جامعه سخن گفتند و چه بسا اگر جامعه علمی‏ مورد خطاب ظرفیت بیشتری از خود نشان داده بودند، جامهای بیشتری از کوثر وجود بی‏بدیل ایشان پرکرده و راه را برای آیندگان هموارتر کرده بودیم و نسل کنونی را از زمزمه حزن‏انگیز«شربتی از لب لعلش نچشیدم و برفت»،بی‏نیاز می‏ساختیم.

اما در هر حال همین اشارات کوتاه ایشان همراه با توجه به مسائل و مقتضیات عصر و مسائل داخلی و بین المللی به مفهوم وسیع آن،راه را برای برقراری نسبت‏ میان احکام شریعت و مسائل زمان گشود.آیت الله‏ رضا استادی(از اساتید حوزه)در پاسخ به این سؤال‏ که حضرت امام بین احکام شریعت و توسعه در جهان‏ امروز چگونه نسبتی برقرار می‏کردند،می‏گوید:«امام‏ امت مانند هر فقیه خبره دیگر چنین اعتقاد داشت که‏ قواعد کلی و اصول و کلیاتی که در قرآن و روایات‏ آمده،برای همیشه می‏تواند پاسخگوی همه نیازهای‏ جوامع بشری باشد و هر چه جهان گسترده‏تر شود،باز آن اصول و قواعد می‏تواند به بهترین وجه پاسخگو باشد.فقط مطلب قابل ملاحظه این است که فقیه همان‏ طور که با قواعد کلی و گسترده شریعت اسلام آشناست‏ باید با گستردگی جهان امروز هم آشنا باشد تا در تطبیق‏ آن کلیات و قواعد و بیان نظرات شرع احیانا گرفتار اشتباه نشود».(9)

خود حضرت امام در این باره می‏فرمایند:«برای مردم‏ و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی‏کنم.آشنایی به روش برخورد با حیله‏ها و تزویرهای‏ فرهنگ حاکم بر جهان،داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاستها و...از ویژگیهای یک مجتهد جامع است».(10)

نا گفته نماند که شهید مطهری سالها پیش از انقلاب و در زمان حاکمیت طاغوت،با توشه برگرفتن از محضر استادی چون امام راحل،عنایت و توجه خاصی به این‏ مسأله داشتند و در باب وظایف مجتهدین معتقد بودند که:«یک وظیفه بزرگ برای مجتهدین آشنایی با موضوعات است؛فقیه اگر با موضوعات آشنا نباشد اهمیتها را درک نمی‏کند.وقتی اهمیتها را درک نکند،بسا هست که پا فشاری می‏کند روی موضوع کوچکتر و موضوع بزرگتر را از دست می‏دهد...اینجا آنجایی‏ است که واقعا بر فقها و مجتهدین واجب می‏شود که‏ شرایط زمان خودشان را بشناسند.یعنی اهم و مهمها را در زمانهای مختلف بشناسند.اگر بشناسند بسیاری از مشکلاتی که امروز طرح می‏شود و واقعا به صورت یک‏ موضوع مشکل و یک بن‏بست وجود دارد،از میان‏ می‏رود».(11)

زمان و مکان و اجتهاد از دیدگاه امام خمینی(ره)

امام خمینی(ره)با مطرح کردن اینکه«یکی از مسائل‏ بسیار مهم در دنیای پرآشوب کنونی،نقش زمان و مکان‏ در اجتهاد و نوع تصمیم‏گیریهاست»(12)و اینکه در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد، اجتهاد را تحرک جدیدی بخشیدند.

مواجهه حکومت اسلامی با مشکلات و مسائل جدید و عدیده و نیاز به حل سریع آنها،امام را واداشت که با اشاره به توان منابع غنی اسلام در پاسخگویی به مسائل‏ روز،اجتهاد مصطلح در حوزه‏ها را کافی ندانسته و توجه‏ مجتهدین و صاحبنظران را به عنصر زمان و مکان و گستردگی مسائلی که امروزه پیش روی فقه شیعی قرار دارد جلب نمایند.ایشان در این باره فرمودند:«امروز... حرفهای فقها و صاحبنظران به رادیو و تلویزیون و روزنامه‏ها کشیده شده است چرا که نیاز عملی به این‏ بحثها و مسائل است.مثلا در مورد مالکیت و محدوده‏ آن...در مسائل حقوقی و حقوق بین الملل و تطبیق آن با احکام اسلام...برخورد با کفر و شرک و التقاط و بلوکهای تابع کفر و شرک...که همه اینها گوشه‏ای از هزاران مسأله مورد ابتلای مردم و حکومت است که‏ فقهای بزرگ درباره آنها بحث کرده‏اند و...اگر بعضی‏ از مسائل در زمانهای گذشته مطرح نبوده است و یا موضوعیت نداشته است،فقهای امروز باید برای آن‏ فکری بنمایند.لذا در حکومت اسلامی همیشه باید باب‏ اجتهاد باز باشد...ولی مهم شناخت درست جامعه و حکومت است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به‏ نفع مسلمانان برنامه‏ریزی کند که وحدت رویه و عمل‏ ضروری است و همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‏ها کافی نیست بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم‏ معهود حوزه‏ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه مسائل اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‏گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‏تواند زمام جامعه را به دست گیرد».(13)

در همین جهت امام امت در عین پایبندی به فقه‏ سنتی و اجتهاد جواهری به مسائل و شرایط تعیین کننده‏ و مورد نیاز دیگر هم اشاره کرده و می‏فرمایند:«اما در مورد دروس و تحصیل و تحقیق حوزه‏ها،این جانب‏ معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‏دانم.اجتهاد به همان سبک صحیح‏ است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست.زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده‏ در اجتهادند؛مسأله‏ای که در قدیم دارای حکمی بوده‏ است،به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست‏ و اجتماع و اقتصاد یک نظام،ممکن است حکم‏ جدیدی پیدا کند.بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی،اجتماعی و سیاسی،همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است،واقعا موضوع‏ جدیدی شده است که قهرا حکم جدیدی‏ می‏طلبد».(14)

همان گونه که اشاره شد،امام راحل فرصت لازم را برای بیان مبسوط این مباحث نیافتند و یا ظرفیت و توان‏ جامعه مورد خطاب را بیش از این ندیدند،لذا اجمال‏ این مباحث،صاحبنظرانی همفکر با ایشان را به توضیح‏ و تبیین و به عبارت گویاتر تشریح مسائل مطروحه توسط امام در باب مسأله اجتهاد و زمان و مکان برانگیخت که‏ به طور خلاصه بدان می‏پردازیم.

آیت الله جناتی،در برخی از مقاله‏های تحقیقی خود به تشریح نظرات امام راحل پرداخته و می‏گوید:«شیوه‏ اجتهادی پنجم(15)که در بعضی از سخنان امام راحل به‏ عنوان نقش زمان و مکان در اجتهاد آمده است،بسیار راهگشاست زیرا در این شیوه اجتهادی هم در مرحله‏ تئوری و هم در مرحله عملی،تفریع و تطبیق است و هم‏ بعد از سنجیدن ابعاد قضایا و بررسی ویژگیهای‏ موضوعات در بستر زمان،اجتهاد بر اساس منابع‏ شناخت انجام می‏پذیرد.

بدین جهت این شیوه هم در مسائلی که مربوط به‏ زندگانی فردی است و هم در مسائلی که مربوط به‏ حکومت است مطلوب خواهد بود.زیرا در آن شرایط زمان و مکان و احوال که در تغییر موضوعات احکام‏ الهی نقش دارند،رعایت می‏شود و مطابق آنها اجتهاد بر اساس منابع اصلی استنباط متحول می‏شود.و در نتیجه‏ هیچ رویدادی نیست که با این شیوه بی‏پاسخ بماند... (این شیوه)حکومت اسلامی را مبسوط الید در تمامی‏ زمینه‏های اجتماعی و حکومتی نگه می‏دارد».(16)

ایشان در مبحث دیگری به بیان ویژگی کلام امام راحل‏ در مسأله زمان و مکان پرداخته می‏گوید:«نقش زمان و مکان در اجتهاد به عنوان قانون تحول اجتهاد به تغییر زمان و مکان و احوال در منابع محققان اسلامی مطرح و حتی در زمان صحابه نیز این قانون حاکم بود.ولی کلام‏ امام راحل(نقش زمان و مکان در اجتهاد)با آن قانون‏ تحول اجتهاد تفاوتی دارد.زیرا امام خمینی(ره)بر اساس‏ منابع،برای زمان و مکان نقش قائل است نه بر اساس‏ رأی و تفکر شخصی و مصلحت‏اندیش؛و دیگر آنکه‏ امام برای زمان و مکان در مشخص کردن ملاکها و عناوین احکام و ویژگیهای موضوعات در بستر زمان‏ نقش قائل است نه در استنباط حکم شرعی...در هر حال با این شیوه جدید اجتهادی(شیوه پنجم)که امام به وجود اورد،اگر بخواهیم با این شیوه اجتهاد را در منابع‏ و مایه‏های اصلی استنباط به کار گیریم،باور کنید که‏ هیچ پدیده‏ای نیست که بدون پاسخ بماند».(17)

ایشان برای شیوه پنجم اجتهادی ویژگیهایی را برمی‏شمارند که به شرح ذیل می‏باشند:

برای اینکه اجتهاد با فقه جهانشمول تناسب داشته‏ باشد و اثر مطلوب و سازنده بر آن مترتب شود،به ویژه‏ در روزگار کنونی که حکومت اسلامی برقرار شده و نیز مجموعه تمدن بشری متحول و در آستانه فضایی شدن‏ قرار گرفته،باید شرایط زیر کاملا رعایت شود:نخست‏ اینکه اجتهاد باید بر حسب نیازهای حکومت اسلامی و مسائل مورد نیاز کنونی جامعه و جوامع متمدن به طور دقیق مورد ملاحظه قرار گیرد.

دوم اینکه بر اساس بینش جهانی و واقعیتهای زمان و عینیتهای خارج با ویژگیهای آنها،در منابع معتبر و اصیل به کار گرفته شود.

سوم اینکه احکام موضوعات مربوط به مسائل‏ حکومتی که امروز مورد نیاز می‏باشند به شکل نظام‏مند و سیستماتیک بیان شود.

و نکته چهارم اینکه اجتهاد با شیوه پنجم یعنی بعد از بررسی موضوعات احکام شرعی با ویژگیهای درونی و بیرونی آنها در منابع به کار رود.در صورتی که رعایت‏ این شرایط نشود فقه اجتهادی هیچ گاه نخواهد توانست‏ مسائل مورد ابتلای جامعه متحول امروز را پاسخگو باشد.(18)

محمد سروش محلاتی در مقاله‏ای تحت عنوان‏ «توضیحی بر دیدگاه امام پیرامون نقش زمان و مکان در اجتهاد»،مسائل مفیدی را مطرح کرده‏اند که به تناسب‏ بحث خلاصه‏ای از آن را بررسی می‏کنیم.

در بیانات حضرت امام(ره)بر دخالت دو عنصر«زمان‏ و مکان»در اجتهاد تکیه شده است و این نکته‏ای قابل‏ اهمیت است که در دو مرحله باید بررسی شود.

الف-تأثیر شناخت زمان و مکان در فهم صحیح ادله‏ و نصوص.

ب-تأثیر شناخت زمان و مکان در تشخیص‏ موضوعات و دایره احکام.

الف:تأثیر شناخت زمان و مکان در فهم صحیح ادله و نصوص‏ در این مرحله،برای برداشت صحیح و فهم دقیق‏ نصوص دینی باید شرایط زمانی و مکانی صدور دلیل را ارزیابی نمود.تأمل و دقت در شرایط صدور روایات، در فهم صحیح از آنها تأثیر فراوانی دارد چرا که شرایط گوناگون اجتماعی و اقتصادی و...در حکم قرائن‏ متصله‏ای است که بیانات ائمه(ع)بدان ناظر است.از این رو شناخت این گونه قرائن زمانی،از جهات‏ گوناگون راهگشاست از آن جمله:

1-تشخیص موضوع حکم در ادله شرعی:

مثلا در روایت متعدد به کسانی که تصویر می‏کشند وعده عذاب داده شده است و به واسطه همین روایت‏ احیانا به حرمت تصویر فتوا داده‏اند،ولی حضرت امام‏ در این باره می‏فرمایند:«گروهی از اعراب پس از هدم‏ اساس کفر و شکسته شدن بتها،باز هم نسبت به بت‏ علاقه داشتند و لذا تماثیلی از آنها تهیه و برای حفظ آثار نیاکان خود،نگهداری می‏کردند،لذا پیامبر با تشدیداتی که تنها با کفار تناسب دارد،از این کار نهی‏ کردند تا بدین وسیله ریشه کفر از بین رفته و بر حریم‏ توحید آسیبی وارد نشود».

و لذا با توجه به این شناخت زمانی است که موضوع‏ ادله حرمت را«تصویر»نمی‏توان قرار داد و هر نوع‏ تصویرگری یا مجسمه‏سازی را نمی‏توان حرام دانست.

2-شناخت ریشه تعارض اخبار: حل تعارض اخبار در مسائل گوناگون و جمع بین ادله‏ از حساسترین مراحل استنباط احکام تلقی می‏شود،این‏ گونه تعارضات علل گوناگونی دارد که از جمله آنها، تفاوت شرایط صدور است.از این رو با درک صحیح از شرایط و محیط صدور هر یک از ادله،تعارض را می‏توان علاج نمود.

احکام و قوانین اسلام در عین‏ اینکه آسمانی است،زمینی‏ است.یعنی بر اساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر وضع‏ شده و جنبه صد در صد مخفی و رمزی ندارد که خداوند،تنها خود از رموز آن آگاه باشد.

3-تفکیک احکام شرعی از مقررات سیاسی: در بحثهای فقهی حضرت امام(ره)بارها درباره این‏ مطلب مهم که پیامبر(ص)و ائمه(ع)دارای شؤون سه‏ گانه‏ای هستند،بحث شده است.

در رساله قاعده لا ضرر فرموده‏اند:«پیامبر دارای‏ شؤونی است که نخستین آنها،تبلیغ و بیان احکام الهی‏ است،شأن دیگر آن حضرت مقام ریاست و رهبری و ولایت بر مردم است،که بر اساس شأن اول،حضرت‏ امر و نهی ندارد و اوامر آن حضرت در این زمینه تنها ارشاد به حکم الهی است،ولی بر اساس شأن دوم‏ حضرت به عنوان حاکم امر می‏کند و چنین نیست که این‏ اوامر ارشاد به حکم الله باشد،بلکه خود،اوامر مستقله‏ای است که لزوم اطاعت دارد و شأن سوم‏ حضرت،مقام قضاوت و فصل خصومت بین مردم‏ است».

اینک با توجه به این مقدمه باید توجه داشت که در ارزیابی روایات و نصوص دینی،بین احکام الله و احکام سیاسی صادره از پیامبر(ص)و ائمه(ع)تفکیک‏ شود.چه اینکه همه دستورات ائمه را بر قسم اول‏ «احکام الله»حمل نمودن،مشکلاتی را در فقه به وجود می‏آورد و البته این تفکیک در گرو شناخت شرایط صدور روایت و پیوند روایت با مصالح متغیر آن شرایط است.

4-تشخیص اطلاق و انصراف ادله: معمولا برای پاسخگویی به مسائل جدید«مستحدثه» و یافتن حکم شرعی آنها،به سراغ اطلاقها و موارد عموم‏ می‏روند،و با توجه به عموم یک دلیل حکم به حلیت و جواز و یا با توجه به اطلاق دلیل دیگر،حکم به حرمت‏ می‏گردد.اگر چه یافتن حکم مسائل جدید تنها با استفاده از قوانین کلی و عام که به شکل اطلاق و عموم‏ به دستمان رسیده امکان‏پذیر است،ولی تشخیص‏ اطلاق دلیل نسبت به موارد گوناگون و از جمله مورد جدید،چندان کار ساده‏ای نیست.مثلا در ادله شرعی‏ از خون به عنوان حرام یاد شده است و از جمله اجزای‏ ذبیحه که قابل خرید و فروش نیست،خون آن را شمرده‏اند.ولی اگر برای خون منفعت عقلایی وجود داشته باشد که به واسطه آن عقلا بر خرید و فروش آن‏ رغبت کنند،آیا باز هم معامله ممنوع خواهد بود؟و آیا در چنین مواردی به اطلاقهای حرمت دم می‏توان تمسک‏ کرد؟

حضرت امام در چنین استدلالی خدشه نموده و این‏ گونه اطلاق را که شامل منافع عقلایی گردد،نمی‏پذیرند زیرا ادله شرعی به منفعت متعارف خون در آن عصر که‏ تنها خوردن آن بوده،انصراف دارد.

پس شناخت،اطلاق یا انصراف ادله نسبت به موارد گوناگون در گروی شناخت شرایط زمانی و مکانی‏ صدور دلیل است،از این رو زمانی خرید و فروش خون‏ به عنوان اینکه منفعت عقلایی وجود ندارد،ممنوع،و زمان دیگر با توجه به منابع عقلایی آن جایز می‏گردد.

ب:تأثیر شناخت زمان و مکان در تطبیق احکام بر موضوعات‏ نه تنها شناخت محیط صدور ادله شرعی در فهم‏ صحیح آنها مؤثر است،بلکه در هر عصر برای دستیابی‏ به حکم هر موضوعی،شرایط زمان و مکان خود را نیز باید در نظر گرفت،چرا که توجه به این شرایط متغیر،از جهات گوناگون بر درک و شناخت حکم تأثیر دارد.اهم‏ عواملی که در تطبیق احکام بر موضوعات،دگرگونی و تغییر ایجاد می‏کند عبارتند از:

1-تغییر موضوع:

مرحوم علامه سید محسن امین عاملی،در اثر ارزنده‏ «کشف الارتیاب»فصلی را به این مسأله اختصاص داده‏ است که:«احکام افعال با اختلاف قصد،تغییر موضوع،اختلاف زمانها و مکانها و شرایط تغییر پیدا می‏کند».و از همین راه به ابطال موهومات وهابیت‏ پرداخته‏اند و البته کسانی که به این مبنای استوار توجه‏ ندارند و از امکان تغییر موضوعات با گذشت زمان، غفلت داشته و یا آن را انکار می‏کنند،بدون تأثیر از جمود و قشری‏گری این طایفه نیستند.

فقهای بزرگ شیعه همواره در فقه به این اصل توجه‏ داشته‏اند که چه بسا با گذشت زمان،موضوع حکمی‏ دگرگون شود و با تغییر موضوع،حکم نیز به تبع تغییر یابد و گاه این تغییر موضوع به قدری روشن و واضح‏ است که مورد تردید کسی واقع نمی‏شود لذا تغییر حکم‏ مسلم تلقی می‏شود.ولی در مواردی هم پی بردن به‏ تغییر موضوع کار دشواری است در این صورت برای‏ دستیابی به حکم هر موضوع قبلا باید حدود موضوع از ادله شرعی مشخص گردد.مثلا حضرت امام در بحث‏ مکاسب محرمه یادآور شده‏اند که موضوع ادله در مسأله‏ حرمت فروش اسلحه به دشمنان«اسلحه روز»است و لذا اگر سلاحی که در گذشته مورد استفاده بوده است‏ اینک به عنوان اسلحه در جنگ مورد استفاده نباشد و فعلا به عنوان اشیاء عتیقه مورد معامله قرار گیرد،از موضوع حرمت معامله سلاح به دشمن خارج است. شبیه همان بیان را در فتوای حضرت امام پیرامون شطرنج‏ می‏بینیم.

آنچه در این باره اهمیت دارد،عبارت است از: نخست:تفحص دقیق در نصوص دینی برای‏ شناخت موضوع حکم.

و سپس:تشخیص یا تغییر موضوع که به ویژه در مرحله دوم به آگاهی کارشناسانه از موضوعات جدید اقتصادی،اجتماعی و...بستگی دارد.

از این رو ممکن است به نظر فقیهی که در تشخیص‏ موضوع چندان خبرویت ندارد،موضوع گذشته باقی و حکم سابق همچنان پا بر جا باشد ولی در نظر فقیه‏ دیگری که همان موضوع را با دقت بیشتری مورد مطالعه‏ قرار داده است،موضوع حکم تغییر کرده باشد،برای‏ نمونه شهید مطهری بر خلاف دیگر فقها،سرمایه‏داری‏ جدید را به واسطه دخالت ماشین موضوع جدیدی‏ می‏دانند.

2-تغییر مصالح واقعی احکام:

از نظر فقها و متکلمین شیعه و بسیاری از دانشمندان‏ اهل سنت،مسلم است که احکام الهی بر مبنای‏ مصالح و مفاسد نفس الامری است و بر همین مبنا،در سیستم قانونگذاری اسلام،راه برای عقل باز شده‏ است.توضیح آنکه قوانین اسلام در عین اینکه آسمانی‏ است،زمینی است یعنی بر اساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر است و جنبه مرموز و صد در صد مخفی و رمزی ندارد که خداوند با وضع قانون،تنها خود از رموز آن آگاه باشد.

نتیجه این مبنا به بیان شهید مطهری آن است که:اگر در یک جا حکمی را به طور عام و بر مبنای فلسفه‏ای‏ ذکر کرد و ما آن فلسفه را کشف کردیم و بعد دیدیم در مواردی آن فلسفه استثنا می‏خورد ولو در متن اسلام‏ استثنایش نیامده است،عقل حق دارد خودش این‏ استثنا را بیان کند،عقل در موارد زیادی می‏تواند در احکام دخالت کند به این معنا که یک عامی را تخصیص‏ بزند،مطلقی را مقید کند،و حتی در جایی حکمی را وضع کند که وضعش به معنی کشف است،یعنی ممکن‏ است در یک مورد خاص هیچ دستوری به ما نرسیده‏ باشد،ولی عقل که به سیستم قانونگذاری اسلام‏ آشناست،می‏داند که نظر اسلام در اینجا این است و حکم را کشف می‏کند و به طور مثال می‏گوید این حرام‏ است مثلا...مجتهد به حکم آشنایی‏ای که با سیستم‏ قانونگذاری اسلام دارد و می‏داند هر جا که یک ضرر مهم و قابل توجه برای جسم وجود داشته باشد،اسلام‏ آن را اجازه نمی‏دهد،به حکم عقل فتوا می‏دهد،حرام‏ است.اینجاست که فقها می‏گویند:«کل ما حکم به‏ العقل حکم به الشرع»و اگر در جایی مقتضیات زمان‏ عوض شد،به طوری که برای علم و عقل صد در صد ثابت شد که مصلحت این طور تغییر کرده،می‏گویند: معنایش این است که زیر بنای حکم تغییر کرده و در این‏ صورت خود اسلام تغییر حکم را اجازه می‏دهد.پس‏ عقل عاملی است که مناطات احکام را-البته نه در همه‏ جا بلکه در مواردی-کشف می‏کند و آن علل گاهی‏ تغییر پیدا می‏کند و اگر واقعا در جایی به طور قاطع‏ ملاکی کشف بشود،شرع هم هماهنگی دارد».

پس در مواردی نه تنها فهم عقلایی با اعمال تعبد سازگار نیست بلکه عقل به صورت صریح و آشکار با توجه به مصالح و مفاسدی که درک می‏کند،اعلام‏ مخالفت می‏کند.

3-تبدیل حکم اولی به ثانوی:

تأثیر دیگری که زمان و مکان بر تغییر احکام می‏تواند داشته باشد از نوع تبدیل حکم اولی به ثانوی است.در قوانین اسلام،قاعده‏ای مثل«لاضرر»و«لا حرج»وجود دارد که بر تمام قوانین اسلام از عبادات و معاملات و غیره حاکم است.لاضرر کنترل کننده قوانین دیگر است‏ و بر اساس آن مثلا اگر وضو موجب ضرر باشد،وجوب‏ آن برداشته می‏شود.در مسائل اجتماعی نیز لاضرر اختیارات افراد را محدود می‏کند و از این رو ممکن است‏ در زمانی به واسط این گونه قواعد کنترل کننده حکمی‏ برداشته شود و در زمان دیگری با تغییر شرایط،آن حکم‏ به قوت خود باقی باشد.

4-شناخت اهم و مهم

: از آنجا که قوانین و احکام اسلام،نه بر افراد خارجی،که بر عناوین و حیثیات قرار گرفته است،از این رو در صورتی که عناوین در یک مورد با هم جمع‏ شوند،باب تزاحم مطرح خواهد بود و باید کوچکتر را فدای بزرگتر کرد.از این رو ممکن است تکلیف مردم‏ در دو زمان با هم فرق بکند،در یک زمان یک امر حرام‏ باشد،و در زمان و مکان دیگر با تغییر شرایط و به‏ خاطر مصلحت اهم جایز یا واجب باشد و لذا مجتهد اول حکم به حرمت،و مجتهد دوم با توجه به شرایط جدید حکم به جواز می‏دهد،چه اینکه در مواردی که‏ مصلحت فرد با مصلحت جامعه تزاحم داشته باشد، مصلحت جامعه مقدم خواهد بود.

با توجه به توضیحات فوق روشن می‏گردد که تغییر احکام در شرایط مختلف زمان و مکان همیشه به واسطه‏ تغییر موضوع نمی‏باشد بلکه گاه به واسطه محدودیتهایی‏ است که در حکم به وجود می‏آید.

5-اختیارات حاکم:

عامل دیگری که انطباق قوانین کلی اسلام را بر مقررات متغیر و نیازهای غیر ثابت تأمین می‏نماید، اختیاراتی است که در متن اسلام،برای حاکم اسلامی‏ قرار داده شده است.مثلا اگر زکات را منحصر به نه‏ چیز بدانیم،بدان معنی نیست که در مورد اشیاء دیگر دست حکومت اسلامی برای اخذ مالیات بسته است؛ حاکم اسلامی می‏تواند برخی از مباحات را با توجه به‏ شرایط زمان و مکان ممنوع سازد،برای نمونه منع از متعه‏ در مواردی می‏تواند از اختیارات او تلقی شود،تحدید مالکیت اشخاص و یا حتی سلب مالکیت در همین‏ چارچوب قرار دارد.و البته این گونه اختیارات به تصریح‏ حضرت امام در چارچوب احکام فرعیه نیست و بلکه‏ چنین محدودیتی ولایت مطلقه را بی‏محتوا می‏سازد.

قابل ذکر است که عده‏ای تلاش داشتند تا دخالت‏ دولت و حاکم اسلامی را به عنوان حکم ثانوی تلقی‏ نمایند و در نتیجه آن را به ضرورتها محدود کنند،ولی‏ حضرت امام در فاصله یک هفته دو بار این برداشت را نفی و چنین تفکری را تخطئه نمودند:«حکومت که‏ شعبه‏ای از ولایت مطلقه رسول الله(ص)است یکی از احکام اولیه است».

16/10/1366 «ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه‏ است».(19)

23/10/1366 نتیجه‏ای که از کل مبحث به دست می‏آید این است‏ که اجتهاد و فلسفه وجودی آن،برای حل مسائل و معضلات ویژه هر عصر است،که جامعه اسلامی و مسلمین با آنها مواجه می‏شوند،مسائلی که یا قبلا موضوعیت نداشته،لذا حکم آنها هم مفقوده است و یا موضوعیت داشته‏اند ولی ویژگیها و یا ملاکهای آنها به‏ گونه‏ای دگرگون گشته‏اند که بار کردن حکم سابق بر آن‏ موضوعات امکان‏پذیر گردیده است.

قائلین به فقه اجتهادی و در رأس آنان حضرت امام(ره) چنان که مشاهده نمودیم،فقه شیعی را پاسخگوی‏ احکام مورد نیاز در مورد مسائل و پدیده‏های نوظهور جوامع،از هر نوعی که باشد،می‏داند چرا که فلسفه‏ وجودی اجتهاد پاسخگویی به مسائل روز و مقتضیات‏ زمان است و معتقدند که به کارگیری صحیح آن هیچ‏ مسأله غیر قابل حلی از لحاظ تبیین حکم شرعی فراروی‏ دست اندرکاران نظام اسلامی قرار نخواهد گرفت.

پی نوشت:

(1)-محمد ابراهیم جناتی،«نقش زمان و مکان در اجتهاد». کیهان اندیشه،ش،50 مهر و آبان 1372،ص 27-26.

(2)-«صحیفه نور»،ج 21،ص 98.

(3)-شهید مطهری،«رهبری نسل جوان»،ص 183-182.

(4)-«صحیفه نور»،ج 19،ص 181.

(5)-محمد ابراهیم جناتی،«تکامل اجتهاد»،کیهان فرهنگی،ش‏ 100،ص 84.

(6)-پیشین،ص 85-84.

(7)-علی اکبر هاشمی رفسنجانی،«حکومت در اسلام»،تهران، امیر کبیر،1367،ص 50.

(8)-«باب یفتح منه الف باب»کیهان اندیشه،ش 50،1372، ص 8-7.

(9)-رضا استادی،«مصاحبه»(به مناسبت سالگرد رحلت امام)، کیهان فرهنگی،ش 3،خرداد 1369،ص 5.

(10)-«صحیفه نور»،ج 21،ص 98.

(11)-شهید مطهری،«مقتضیات زمان»،ج 2،ص 26.

(12)-«صحیفه نور»،ج 21،ص 61.

(13)-«صحیفه نور»،ج 21،ص 68.

(14)-منشور برادری امام(ره)،تهران،دانشگاه علامه طباطبایی، بی‏تا،ص 8-6 و نیز«صحیفه نور»،ج 21،ص 7-46.

(15)-ایشان شیوه‏های فقه اجتهادی را به پنج دسته تقسیم نموده‏اند که شیوه پنجم(شیوه امام)را این گونه تعریف کرده‏اند.

هـ-به کارگیری اجتهاد در منابع در مقام عمل و فتوا ولی بعد از سنجیدن ابعاد قضایا و بررسی موضوعات احکام از نظر ویژگیهای‏ درونی و بیرونی آنها.فقط این اجتهاد است که در حکومت اسلامی‏ پویا و مترقی و بالنده و مطلوب می‏نامیم.جناتی«کیهان اندیشه»ش‏ 49،ص 86.

(16)-پیشین،ص 88.

(17)-محمد ابراهیم جناتی«کیهان فرهنگی»،خرداد ماه 1371، ش 3،ص 5.

(18)-محمد ابراهیم جناتی«کیهان اندیشه»،ش 49،ص 90.

(19)-برگرفته از توضیحی بر دیدگاه امام پیرامون نقش زمان و مکان در اجتهاد،محمد سروش محلاتی،«آفتاب تابان»،ویژه‏ سومین سالگرد امام(ره)،خرداد 1371،ص 51-47.